

«شهر وند» از بازگشایی دوباره موزه علی اکبر صنعتی گزارش می دهد

تولد دوباره یک موزه

شهر دار تهران در گفت و گو با «شهر وند»: به جد پیگیر فعالیت های فرهنگی اجتماعی در شهر تهران هستیم رئیس جمعیت هلال احمر: هلال تنها یک ارگان برای امداد و نجات نیست بلکه مجموعه ای فرهنگی و مرتبط با مردم است

شهر وند | تولد دوباره یک موزه روایت «شهر وند» از مراسم افتتاح و بازگشایی مجدد موزه علی اکبر صنعتی است. موزه ای که سال های نه چندان دور (از سال ۸۵ تا ۹۲) به حالت تعطیل و نیمه متروک در آمده بود. اصحاب رسانه و فرهنگ به یاد دارند، روزها و شب های تلخی را که روایت ها خبر از مرگ تدریجی این موزه می دادند. دورانی که با بی توجهی، این میراث فرهنگی کشور تبدیل به خوابگاهی برای متکدیان شهر شده بود؛ موضعی که حتی با اعتراض هنرمندان و اصحاب رسانه در آن سال ها نیز روبرو شد. موزه علی اکبر صنعتی در ضلع شمال غربی میدان امام خمینی واقع شده است. ساختمانی کهنه رنگ در دو طبقه و یک

«محمد علی نجفی» دیروز برای نخستین بار به صورت رسمی در شورای شهر تهران حاضر شد واز دعوت خود به جلسات هیأت وزیران خبر داد

شهردار تهران در دولت

اعضای شورای پنجم در جلسه روز گذشته نسبت به ناهمخوانی هزینه های شهرداری تهران در مراسم اربعین با مصوبات شورا انتقاد کردند
حجت، حسینی مکارم، میرزایی و پورسید آقایی معاونان شهردار تهران شدند

صفحه ۱۷



گفت و گوی «شهر وند» با مهدی و حسین طالقانی فرزندان آیت الله اگر طالقانی زنده بود...

همین صفحه و صفحه های ۱۱ و ۱۰

عکس: مهدی حسینی / شهر وند

شما در دوران کودکی تان چقدر فرصت خلوت کردن با پدر را داشتید؟ این که ساعات خوشی را با پدر بگذرانید یا تفریح کنید؟ با توجه به این که می گوید ایشان مدام زندان بودند ولی مواقعی که بودند و در خانه تشریف داشتند، چقدر این فرصت ها فراهم بود؟ ایشان که از زندان بیرون آمدند، چون من تنها بچه ای بودم که آن زمان تصدیق (گواهی نامه) داشتم، خودروبی می باشد که به اتفاق ایشان و حسین به شمال برویم. حدود یک هفته، ۱۰ روز پس از بیرون آمدن از حبس ۷ و ۶ ساله علاقه مند به طبیعت بودند و دوست داشتند به طبیعت بروند. به جاده هراز رفته و در آب اسک توفت کردیم که صبحانه بخوریم، یک روستایی آمد و به ایشان سلام کرد. ایشان هم جواب دادند. این روستایی همانجا بیرون قهوه خانه ایستادند و گفتند که حالتان چطور است آقا؟ ایشان گفت که حال من خوب است. تو مگر مرا می شناسی که حال مرا می پرسی؟ گفت بله شما حاج سیدمحمد هستی. خود آقا تعجب کرد. ۷، ۶ سال زندان بوده و ۱۰ روز است که بیرون آمده ولی یک روستایی که برای تحویل شیر آمده بود او را شناخت. در واقع ایشان از همان موقع در ذهن توده مردم جا بود. در واقع ایشان به منطقه شمال رفته و ظاهر از آن طرف هم فراری داشت که مرحوم مهندس بازرگان بود. در لاهیجان در منزل دکتر قریب بماند. من و حسین هم به اتفاق شاید سه روزی در کنار آقا در منزل دکتر قریب و حدود یک هفته ای در این سفر با ایشان بودیم.

این ۱۰ فرزند از دو همسر متفاوت بودند. در زمان قبل از فوت مادر بایاتان و هم بعد از آن با یکدیگر ارتباط داشته اید؟ ما مخصوص من و حسین، یا اغلب حسین پیش ما بود یا من آن طرف بودم. اغلب مسافرت ها با هم بودیم و مشکلی نبود. بچه ها هم کوچکتر بودند و آنها هم همیتور، مجتبی و محمدرضا با هم همسن و سال بودند. قبل از انقلاب فوت مادرها، مادر باهام ارتباط نداشته اند؟ نه، ولی بچه ها روابط خوبی داشتند و حالا هم دارند. بعضی پراکنده هستند و مشکلات زندگی طوری است که می بینیم؛ ولی همه با هم در ارتباط هستیم هر چند که ممکن است سلیقه ها باهم گاهی فرق کند.

ادامه در صفحه های ۱۱ و ۱۰

الیه محمدی | ۲۸ سال می گذرد؛ ۲۸ سال از روزی که «آیت الله سیدمحمد طالقانی» در لباس رئیس شورای انقلاب پای اش را به خیابان ایران گذاشت تا بعد از دیدار با سفیر شوروی وقت راهی خانه اش شود اما اوضاع جور دیگری برایش رقم خورد. ۱۹ شهریورماه که از راه پرسد سالگرد مرگ مردی است که برای سه نمر رساندن انقلاب سال ها به زندان افتاد، خطدی کرده به انقلابی های دو نشسته، منزلش را در اختیار فراری ها از سلاواک گذاشت و بعد به فاصله ۶ ماه بعد از به نمر رساندن انقلابی که برایش هزینه می داد، در بهشت زهرا تهران آمد. به مناسبت سالگرد درگذشت «آیت الله» به سراغ سه فرزند او رفتیم؛ با «حسین و مهدی طالقانی» پسران همسر اول آیت الله در روستای محل تولد پدرشان به گفت و گو نشستیم؛ اما گفت و گو با «ابوالحسن طالقانی» پسران کمتر آدم غیر کزواتی در آن جا دیده می شد. مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سحلی عباس شیبانی، مهندس جزایری، مهندس معین فر، دکتر کاظم بزدی (برادر دوسن زبانی) هم در جلسات بودند. حالا آن موقع من چند ساله بودم؛ ۱۴ ساله و هنوز به سنی نرسیده بودم که خیلی چیزها را بدانم. در واقع پدرم هیچ وقت مسائل سیاسی اش را برای بچه ها باز نمی کرد. ارتباطش را آنطور روشن نمی کرد خیلی از بچه های همان مسجد هدایت با انجمن های اسلامی در ارتباط بودند.

ایشان طی سال های ۵۵ و ۵۶ که در زندان بودند، یک مرتبه دیدیم که ملاقات قطع شد و ملاقات بعدی با زمان زیادی می باشد که ما وقتی مراجعه کردیم ظاهر در زندان آنکاتوس داشتند که به بیمارستان ارتش منتقل شده بودند. به قول مرحوم مهدی کنی در یک مصاحبه شان راجع به طالقانی گفتند که ایشان شخصیتی بود که شاید از جهت جهانی تا اندازه ای شناخته شده بود. اگر اتفاقی برای ایشان می افتاد، شاید به نفع دستگاه نبود. ایشان تعریف می کرد که یکی از مسئولان زندان ایشان آمد و گفت که ما می خواهیم کاری کنیم که شما به منزل بروید. ایشان می گوید ما با پای خودمان که نماندیم، ما را به این جا آوردند. رهایمان کنید، می رویم خانه مان. منظورشان این بود که اگر تقاضای عفو کنید و بنویسید ما هم دنبال می کنیم که شما تشریف بفرمایید. ایشان می گوید اگر می خواستیم از این چیزها بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

نمی توانستیم بنویسیم که اصلا این جا

ورزش
گفت و گو با محمد احسانی، رئیس مستعفی کمیته آموزش فدراسیون فوتبال
مدیریت فدراسیون با علم بیگانه است
از هر خورد تاج ناراحت شدم استعفا کردم
صفحه ۱۸

اقتصاد
استان فارس با سالانه ۵۴ سانی متر فروشنست رکود دار جهان شد
تخت جمشید فرو می نشیند
رتبه اولی تولید کند کار دست فارس داد
صفحه ۴

حادثه
۵ جسد در یکی از مرز ترین پرونده های جنایی تهران کشف شد
معمای یک قتل عام خانوادگی
در این حادثه زن ۲۲ ساله همراه با پسر ۱۱ ساله اش توسط همسرش به قتل رسیدند
صفحه ۱۵

جامعه
وزیر آموزش و پرورش در واکنش به حادثه کشته شدن دانش آموزان هر رمز گانی:
ما مقصریم
بعضی مدیران استانی در ارتباط با حادثه «داراب» احضار شدند
صفحه ۱۶

مهاجرت
مهاجرت زن ایرانی به افغانستان در مواردی زنان ایرانی به دلایل مختلف (مشکلات تابعیت فرزندان در ایران، فقر، اخراج همسر و...) همراه با همسر خود به افغانستان مهاجرت کرده اند. زندگی در ایران به هم چنان به ثبات نرسیده است، برای این زنان بسیار سخت است. علاوه بر این، فرزندان آنها که در ایران به دنیا آمده اند، نیز شرایط زندگی خوبی در افغانستان ندارند.
تنها ماندن زن ایرانی در برخی موارد شوهر افغانستانی فوت می کند و زن ایرانی بدون هیچ حمایتی با چند فرزند بی شناسنامه و ازدواج ثبت نشده سرگردان می شود.
سوءاستفاده زن ایرانی در برخی موارد هم این وضع به ضرر مرد افغانستانی تمام می شود. برخی از مردان افغانستانی که هیچ مدرک هویتی ندارند، حق ثبت دارایی ها به نام خود را ندارند. این افراد دارایی های خود (خانه، ماشین، حساب بانکی و...) را به نام زن ایرانی شان ثبت می کنند؛ در مواردی پیش از آنکه همسر ایرانی همه دارایی ها را تصاحب کرده و مرد افغانستانی نیز به دلیل حضور غیر قانونی در کشور در معرض رسوایی قرار گرفته است.
ادامه در صفحه ۲

صفحه ۱۸

صفحه ۴

صفحه ۱۵

صفحه ۱۶

صفحه ۲